گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب زندگینامه شهید عصمت‌پور انوری از شهدای شاخص سال ۹۸

مظلومیت زنان شهید دزفول را با تمام وجود حس کردم

■ صغری خیل‌فرهنگ

شاید یکی از دلایل معرفی شهیده عصمت پورانوری به عنوان شهیده شاخص کشوری سال ۹۸ را بتوان انتشار کتاب «عصمت» به همت سیده‌رقیه آذرنگ در سال ۹۵ دانست. نویسنده کتاب از سال ۹۳ پیگیر شناساندن شهید پورانوری به عنوان شهید شاخص کشوری بود؛ کتابی که این روزها به چاپ سوم خود رسیده است. آذرنگ در این کتاب به زندگی، سیره و شهادت عصمت پورانوری از فعالان مذهبی و انقلابی شهر دزفول می‌پردازد. آذرنگ معتقد است که با توجه به آمار بالای زنان شهید دزفول در دفاع مقدس حق‌مطلب آن بود که حتی‌الامکان یکی از این بانوان شهید در سطح کشور مطرح می‌شد. در این گفت‌وگو سیده‌رقیه آذرنگ، از «عصمت» و رشادت بانوان دزفولی می‌گوید.

شناخت و شناساندن شهید پورانوری را از چه زمانی آغاز کردید؟

من از سال ۹۳ پیگیر این مسئله بودم که شهید عصمت انوری به عنوان شهیده شاخص کشوری معرفی شود. مدارک و پیگیرهای من هم از سازمان‌ها و نهادها در سطح استان و... موجود است. با توجه به آمار بالای زنان شهید دزفول در کل کشور، این مهم زودتر انجام می‌گرفت. واقعاً با تمام وجود مظلومیت زنان شهید دزفول را حس کردم، لذا با اشتیاق وارد این مسیر شدم. به برکت معرفی شهید عصمت که از ایشان به عنوان سفیر زنان شهید دزفول نام می‌برم، ان‌شاءالله در آینده نزدیک شاهد معرفی این عزیزان در سطح کشور باشیم.

من به صورت کاملاً خودجوش و آتش به اختیار در این مسیر قرار گرفتم و پیگیر کار شدم. هدفم عمل به فرمایشات حضرت آقا بود. سختی‌هایی هم داشت اما به یاری بزرگوارانی که مرا همراهی و راهنمایی کردند، معرفی شهیده عصمت پورانوری به عنوان شهید شاخص سال صورت گرفت.

اصلاً آشنایی شما با شهدای زن دزفول به‌ویژه شهیده عصمت پورانوری چگونه شکل گرفت؟

من خودم دزفولی هستم و دزفول را باید از گلزارهای شهدایش شناخت. قدم زدن در گلزار شهدای دزفول و نگاه به قاب عکس کودکان معصوم و بیگناه، زنان و دختران جوان و ... توصیه من به افرادی است که می‌خواهند بیشتر با آمار شهدای این شهر مقاوم آشنا شوند و سند ایستادگی مردم را در شهری محاصره در آتش از نزدیک مشاهده کنند. مردم این شهر تا پای جان ایستادند و مقاومت آنان در تاریخ ایران اسلامی ثبت شد.

شناختی که از شهیده داشتم و شخصیت ناب شهیده عصمت و عشق به شهدا باعث شد تا به زندگی این شهیده بپردازم. من مدام به خودم تلنگر می‌زدم که باید از این به بعد پیگیر شناخت شهیدی باشم که همه ارکان زندگانی‌اش برگرفته از سیره حضرت زهرا (س) باشد. آن عطش شناخت عصمت مرا به دنبال خود کشاند. واژه به واژه و سطر به سطر. حتی در این راه با وجود مشکلات و موانع ذره‌ای عقب‌نشینی نکردم و یقین دارم عصمت در تکمیل کتاب گام به گام همراه و هادی‌ام بود.

در کتاب فقط خاطرات از زبان مادر شهیده آمده یا با افراد دیگری هم گفت‌وگو کرده‌اید؟

این کتاب به طور کامل تک راوی است اما در برخی از قسمت‌های آن برای تکمیل صحبت‌های مادر شهید با دوستان عصمت و شاهدان نحوه شهادت او مصاحبه‌هایی داشته‌ام.

برای نوشتن کتاب چه اسنادی در اختیار شما قرار گرفت. اساساً در این زمینه چقدر سند وجود داشت؟

سند زنده ماجرای عصمت، مادر بزرگوارش بود که در قید حیات است، سپس دستنوشته‌ها و تصاویر عصمت که از طریق دوستان و آشنایانش به من رسید و در پایان کتاب مندرج شده است. پیگیری‌هایی نیز از طریق اداره ثبت احوال دزفول در خصوص تاریخ دقیق ولادت و شهادت عصمت داشتم. فیلم کوتاهی از محل شهادت عصمت در همان روز حادثه سال ۶۰ موجود بود که عزیزانی آن را به من نشان دادند.

این فیلم بعد از حمله هواپیمای بعثی به جمعیت راهپیمایانی که قصد رفتن به مزار شهدا را داشته‌اند و انتقال مجروحان به بیمارستان در آن روزهای آتشباران دزفول ثبت شده است. خون‌های به ناحق ریخته شده روی پل، گواه شهادت زیبای عصمت و همراهانش (شهیدان فاطمه صدف‌ساز و مرضیه بلوایه) مادرشوهر و جاری او است. شهید عصمت و شهید مرضیه در نبود همسرانی که مدام در جبهه‌اند مانند دیگر زنان شهر در مراسم‌های تشییع و بزرگداشت شهدا به همراه مادرشوهرشان شرکت می‌کنند و در همین مراسم نیز بر اثر حمله راکتی هواپیمای بعثی به جمعیتی که برای مراسم بزرگداشت شهدا آماده بودند، به شهادت می‌رسند.

چند ساعت یا چند جلسه صرف مصاحبه با مادر شهیده یا دیگران کردید و چقدر متن یا صوت برای کتاب عصمت مهیا بود؟

ابتدا اصلاً فکر نمی‌کردم کتابی از این مصاحبه‌ها آماده بشود. مصاحبه‌ها را در طول یک سال به صورت پراکنده نوشتم و بعد از یک سال وقتی عمق موضوع و سوژه ناب و ناشنیده و بی‌نظیر شهید عصمت برایم مشخص شد، تصمیم به چاپ کتاب گرفتم. من دو سال یا بیشتر به منزل پدری شهید عصمت رفت و آمد داشتم و با مادرش صحبت می‌کردم و حرف‌هایش را می‌نوشتم. کار مصاحبه این کتاب خیلی زمان بر بود اما از شنیدن صحبت‌های مادر شهیده هیچگاه خسته نشدم. اگر بخواهم برای جمع‌آوری مطالب و نوشتن کتاب زمان دقیق بگویم سه سال برای کتاب عصمت وقت گذاشتم.

کتاب به صورت رمان نوشته شده است. چقدر به واقعیات و خاطرات واقعی مادر شهید وفادار بودید و چقدر از قوه تخیل و نویسندگی خودتان در متن استفاده کردید؟

سؤال خوبی مطرح کردید. کتاب به صورت روایت داستانی و مستند نگاشته شده است. خیلی‌ها که کتاب را خوانده‌اند همین سؤال را از بنده می‌پرسند. به هیچ عنوان در اصل موضوع خاطرات قوه تخیل و حتی اغراق استفاده نشده است. مادر شهید نیز خاطرات را تأیید کردند چون وقتی کتاب چاپ شد، روی یکی از کتاب‌ها امضای تأییدشان را مرقوم کردند.

آمادگی ذهنی مادر شهیده برای یادآوری خاطرات فرزندش چطور بود؟

مادر ایشان فردی بسیار خوش‌بیان و خوشرو هستند. حوادث و اتفاقات را به خوبی و با زوایا تعریف می‌کرد. ایشان قبل از مصاحبه، نحوه زندگانی عصمت و اعتقاداتش را در مراسم‌های روضه یا مسجد برای خانم‌ها و دختران جوان بیان کرده بود. احساس دِین نسبت به شهدا در وجود ایشان متجلی بود. اگر شما امروز هم به سراغ مادر شهید بروید و از ایشان در مورد عصمت بپرسید عین همین خاطرات را برایتان روایت می‌کند؛ مادری که با مرور هر روزه خاطرات دو فرزند شهیدش زندگانی را می‌گذراند و قاب‌عکس‌هایی که هر جا می‌نشیند درست باید روبه‌رویش باشند، نتیجه‌اش می‌شود کتاب عصمت.

گویا ایشان مادر دو شهید هستند؟

بله، برادر عصمت (شهید علیرضا پورانوری) نیز در عملیات والفجر مقدماتی جاویدالاثر شده‌اند و پیکر مطهرشان هنوز به وطن بازنگشته است. رابطه صمیمانه عصمت و علیرضا و عشق و علاقه مادر به این دو، هنوز هم در کلام مادر موج می‌زند.

کدام بخش از خاطرات شهیده برای شما جالب‌تر و خاص‌تر بود؟

پافشاری عصمت در دوران مدرسه بر داشتن حجاب و درگیری مادر عصمت با معلمان مدرسه در حکومت طاغوت که از عصمت می‌خواهند بدون حجاب به مدرسه بیاید و او را تهدید می‌کنند از نکات قابل توجه و تأمل در زندگی شهید است. دیگری بخشی که مادر شهید می‌خواهد چادر شب عروسی عصمت را بدوزد وقتی پارچه چادر را برای اندازه‌گیری روی سرش می‌اندازد، عصمت ذکرهایی می‌خواند. مادر با تعجب می‌پرسد: چه می‌خوانی؟ عصمت جواب می‌دهد: دعای شهادت. مادر می‌پرسد: دعای شهادت زیر چادر عروسی! و عصمت با شوق جواب می‌دهد: من لیاقت دارم زیر این چادر شهید شوم؟! و نحوه شهادت عصمت که به این صحبت او گره می‌خورد، اوج روایت کتاب است.

مطالعه این کتاب برای نسل‌های جدید کشور به ویژه دختران را چقدر ضروری می‌دانید. مهم‌ترین پیام یا پیام‌های کتاب برای این نسل‌ها چیست؟

مطالعه این کتاب در این دوره‌ای که دشمن سعی دارد با اشاعه فضای مجازی بر ذهنیت جوانان ما به خصوص در بحث حجاب و سبک زندگی اسلامی حاکم شود و خواهان تغییر در اصالت دینی و ملی ماست، بی‌نهایت انسان‌ساز است. دشمنان به شدت از نشر فرهنگ دفاع مقدس و ترویج حقایق آن هراسانند. به طور مثال عصمت دختری است که در دوران قبل از انقلاب در مقابل تهدیدها علیه حجابش استوارانه می‌ایستد و حتی تبلیغ حجاب را در مدرسه شروع می‌کند.

نوشتن این کتاب چه اثری در زندگی شما داشته است؟ خودتان چقدر تحت تاثیر محتوای آن قرار گرفتید؟

این کتاب از وقتی وارد زندگی‌ام شد مثل معجزه بود. اعتقاد دارم کتاب عصمت اتفاقی نبود. سفارشی هم نبود. اینکه عصمت خودش برای کتابش نویسنده انتخاب کند. اینکه مادرش با من همراه شود. اینکه کتابش را دست به دست تا مقصد برای چاپ برساند. اینکه توفیق دیدار و همکلامی با مقام معظم رهبری را در شب شهادت حضرت زهرا(س) به عنوان نویسنده کتاب «عصمت» به من هدیه بدهد و لطف خود شهیده شامل حال کتاب شود، برایم جالب و هیجان‌انگیز است. هر چه پیش می‌روم حضورش را در کنارم بیشتر حس می‌کنم.

عملکرد فعالان فرهنگی را در ایجاد وضعیت کنونی جامعه تا چه اندازه تأثیرگذار می‌دانید؟

نویسندگان زیادی از بانوان پیشکسوت نویسندگی تا خانم‌های جوان وارد عرصه ثبت خاطرات شهدا شده‌اند. شناساندن شخصیت هر شهید به نسل جوان در راستای فرهنگ‌سازی تمدن نوین اسلامی است که الحمدلله تا به امروز نتایج خوبی را در این عرصه شاهد بوده‌ایم.

فکر می‌کنید ادبیات دفاع مقدس چقدر می‌تواند در فضای جامعه تأثیرگذار باشد؟

زبان هنر و ادب بازوی توانمند انتقال فرهنگ هستند و نه تنها به اطراف ما بلکه قدرت نفوذ به جوامع جهانی را دارند. به نظر من ترویج کتاب‌هایی که در راستای جنگ هشت ساله ایران نگاشته شده‌اند با توجه به استقبال خوبی که از این کتاب‌ها می‌شود واقعاً می‌تواند در بحث فرهنگ جامعه مؤثر باشد.

با توجه به تعبیر مقام معظم رهبری از دوران هشت سال دفاع مقدس به گنج پنهان که باید استخراج شود چه مسائل و مشکلاتی در راه استخراج این گنج پنهان می‌بینید؟

با توجه به حوزه‌ای که در آن فعالیت دارم در بحث حضور زن در جامعه می‌توانم بگویم زنان ما در برهه‌ای از تاریخ این دیار خوش درخشیدند هم در انقلاب اسلامی و هم در دوران هشت سال دفاع مقدس. ما باید قدر این گنجینه‌ها را بدانیم و درصدد معرفی الگوهایی برای جوانانمان باشیم. الگوهایی که مجری سبک زندگی اسلامی در روزهای سخت انقلاب و جنگ تحمیلی بودند. حال نویسنده‌ای که قدم و قلمش را وقف این راه می‌کند باید دغدغه‌ای برای چاپ و فروش اثرش نداشته باشد. مسائل و مشکلات نویسندگی در قسمت پذیرش اثرش و حتی چاپ و پس از آن در توزیع و تبلیغ آن ادامه دارد که باید به نحوی برطرف شوند.

> پافشاری عصمت در دوران مدرسه بر داشتن حجاب و درگیری مادر عصمت با معلمان مدرسه در حکومت طاغوت که از عصمت می‌خواهند بدون حجاب به مدرسه بیاید و او را تهدید می‌کنند از نکات قابل توجه و تأمل در زندگی شهید است

وادی کتاب

اولین کتاب از مجموعه کتاب‌های معرفی شهدای پاکستانی مدافع حرم منتشر شد

«عدیل» زینبیون در «عاشقان ایستاده می‌میرند»

■ مبینا شانلو

اردیبهشت امسال در واپسین روزهای برپایی سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، کتاب «عاشقان ایستاده می‌میرند» در غرفه انتشارات شهید کاظمی رونمایی شد. این کتاب که به قلم زهره شریعتی به رشته تحریر درآمده است به زندگی و شهادت شهید «سید محمد خوشبو» با نام جهادی «عدیل» به معنای عدالت‌خواه می‌پردازد. عدیل از شهدای مدافع حرم لشکر زینبیون (پاکستانی‌های مدافع حرم) بود.

■■■

«عاشقان ایستاده می‌میرند» اولین کتابی است که با موضوع شهدای غیور لشکر زینبیون تحت عنوان «فرزندان روح‌الله» به همت انتشارات شهید کاظمی منتشر می‌شود. این کتاب شرح داستان زندگی شهیدعدیل است که در دفاع از حرم عقیله بنی‌هاشم در سوریه به درجه رفیع شهادت نائل آمد. داستان چگونگی حضور پیروان اهل بیت (ع) از پاکستان در جبهه مقاومت طولانی و شنیدنی است.

> «عاشقان ایستاده می‌میرند» اولین کتابی است که با موضوع شهدای غیور لشکر زینبیون تحت عنوان «فرزندان روح‌الله» به همت انتشارات شهید کاظمی منتشر می‌شود. این کتاب شرح داستان زندگی شهیدعدیل است که در دفاع از حرم عقیله بنی‌هاشم در سوریه به درجه رفیع شهادت نائل آمد

لشکر زینبیون به رغم مجاهدت‌ها و رشادت‌های فراوان در پاسداری از حرم اهل‌بیت (س)، گمنام باقی ماندند و جهاد آنان در رسانه‌ها بازتاب زیادی پیدا نکرد. اما اکنون نشر شهید کاظمی قصد دارد مجموعه کتاب‌هایی را در این زمینه تدوین و منتشر کند که جای تقدیر دارد. بر همین اساس کتاب «عاشقان ایستاده می‌میرند» در ۲۰۰ صفحه به قلم زهره شریعتی همزمان با ایام برپایی سی‌ودومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در اردیبهشت ماه سال جاری، توسط این انتشارات چاپ و عرضه شد.

سابقه کاری نویسنده کتاب بیشتر در حوزه مستندنگاری خاطرات، زندگینامه‌نویسی، روایت نویسی و داستان‌نویسی است. وی می‌گوید: «همیشه برای ترکیب و تلفیق داستان و مستند، دغدغه جدی داشتم و سعی کردم تا در نوشتن، بیش از حد لزوم از قوه تخیل بهره نگیرم.» نویسنده معتقد است که باید از هر گونه آب و تاب بی‌مورد، غلو یا تعبیرهای عجیب و غریب در مورد شهدا و بزرگنمایی یا کوچک‌نمایی واقعیت در ارائه خاطرات شهدا به شدت پرهیز شود و به نظر می‌رسد که این نکته در بخش‌های مختلف این کتاب نیز رعایت شده است. او سعی کرده تا از تخیلات توهم‌گونه در روایت خود پرهیز کند و پرنده خیال را در محدوده واقعیت محتمل و حتی محدودتر از آن تا جایی که امکان دارد مستند و واقعی به پرواز درآورد. نویسنده تلاش کرد تا واژه‌پردازی و تعابیر راویان بدون هیچ تغییری منعکس شود. هر چند کتاب در زمره کتاب‌های داستانی است، اما عمده متن آن از استناد به واقعیت اطراف نویسنده و جامعه بهره دارند.

نکته دیگر در مورد «عاشقان ایستاده می‌میرند» این است که با توجه به ذکر اسامی خاص مکان‌ها، نویسندگان و کتاب‌ها در فصول کتاب که ممکن است برای مخاطبان ناشناخته باشد، به صورت پی‌نوشت و نیز در پایان کتاب، توضیح لازم داده شده است.

■■■

سید محمد خوشبو (عدیل) فوق دیپلم را که گرفت مشغول تحصیل در مقطع لیسانس شد. همزمان در یکی از مدارس حوزوی پاکستان تحصیل می‌کرد. شش ماه قبل از اعزام به سوریه به ایران آمد. اطلاعات سیاسی و انگیزه مذهبی «سید محمد» و همراهی و دوستی با جوانان پاراچنار در مدرسه دینی که در جهاد و مقاومت زبانزد هستند، در تصمیم او برای اعزام به سوریه تأثیر بسزایی داشت. به ایران آمد و راهی سوریه شد و بعد از مدتی در جهاد با تکفیری‌ها به شهادت رسید.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

رفتم پیش مغیث و رایحه، گفتم: شما از این ماجرای مصدوم شدن عموعلی خبر دارید؟ رایحه گفت: آره، مصدوم شده. مغیث گفت: اره تو سوریه تیر خورده. با تعجب وصف ناشدنی و با کمی نگرانی و دلشوره گفتم: الان وقت شوخی نیست! از نگرانی و دلشوره حالم بد شد، ولی به خودم روحیه می‌دادم. مغیث اصرار کرد حرفش را باور کنم. اشک توی چشمانم جمع شد ولی گفتم چیزی نیست، حتماً زود خوب میشه، آره.

همان موقع صدای در شنیدم. شوهرعمه تو آمد. همه داشتند گریه می‌کردند. صدای هق‌هق بلند شد. بعد یکهو صدای شوهرعمه بلند شد و داد زد: «علی شهید شده» و بعد صدای گریه‌اش بلند شد. شوکه شدم. رنگ صورتم سفید شد. دلهره گرفتم. پاهام شل شد. هزار تا سؤال ریخت تو سرم، یعنی چی؟! شهید؟! کجا؟! چطوری ؟! دارید شوخی می‌کنید؟! قلبم داشت می‌ایستاد. احساس کردم باید به یه گوشه برم. اشک‌هایم همینطور می‌ریخت. بچه‌ها به هم ریختند. مجتبی یه جور، مغیث یه جور، رایحه یه جور. عمار هم پیش مامان بود. چند هفته گذشت و ما برای وداع رفتیم. آن روز یک روز استثنایی برای من بود. اون روز بالاخره تونستم با عمو، آخرین خداحافظی را بکنم. اگر بخواهم یک جمله به عمو بگویم، این است: «هیچ وقت مأیوسم نکردی! ممنون.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۶۲

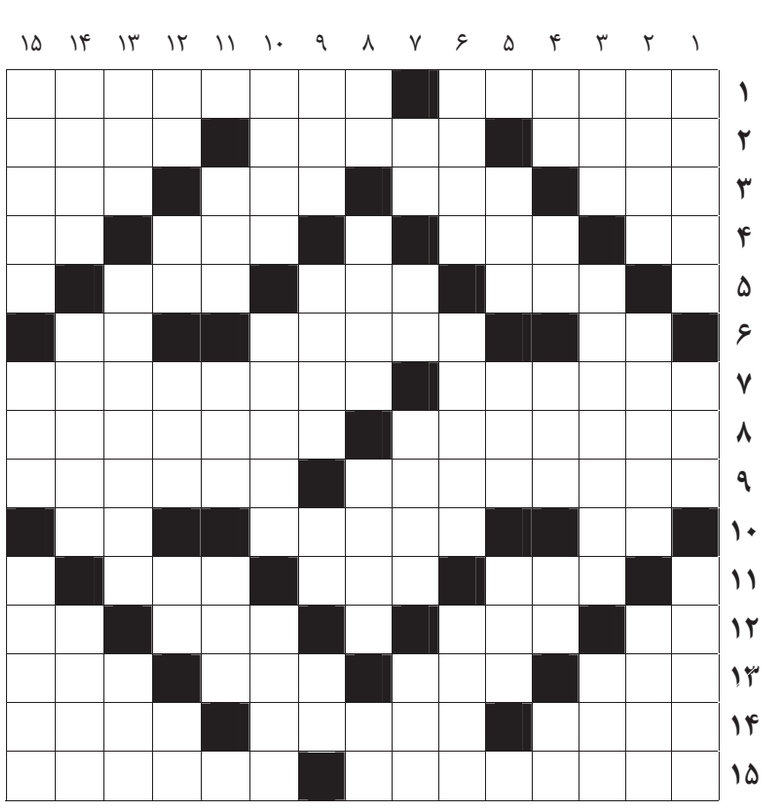

از راست به چپ

■ ۱- دست خداوند که بالاترین دست‌هاست- پایتخت هلند ■ ۲- از ارکان نماز- درد شکمی- مسیحی ■ ۳- از حروف مقطعه قرآنی- ارسباران قدیم- خوشحال- فرمانده شهید لشکر ۲۷ حضرت رسول(ص) در سال‌های دفاع مقدس ■ ۴- کلمه شگفتی- از فیلم‌های رسول ملاقلی‌پور- ظرف روغن- از به‌پاکردنی‌ها ■ ۵- مدافع تیم ملی پرتغال در جام جهانی روسیه- شکاف سر قلم- امر به یافتن ■ ۶- علامت جمع- عنصر استحکام بخش استخوان- کارگاه بافندگی ■ ۷- سیاستمدار انقلابی نامی فرانسه- از رشته‌های ورزشی مهیج آبی ■ ۸- پدر صنعت چاپ- طراحی صحنه فیلم ■ ۹- از شهرهای استان لرستان- تونل ■ ۱۰- غذای نذری- سرطان خون- مخفف مگابایت ■ ۱۱- جان دادن- مزاحم اینترنتی- سر ■ ۱۲- شبکه و سایت- تحلیل غذا- عدسی محدب- درک ■ ۱۳- سرند- دعای زیر لب- افسانه- بازنده شطرنج ■ ۱۴- کتابی از زیگموند فروید- نی خیزران- آموزش نویسندگی ■ ۱۵- کارخانه اسلحه‌سازی- عاجز

از بالا به پایین

■ ۱- مأمور تشریفات عصر صفوی- میلیون در صنعت برق- گلزن اروگوئه‌ای بارسا ■ ۲- رودی در عراق- جانور وحشی و خیالی بسیار بزرگ- کریستال ■ ۳- ابوالبشر- دیوارک فرهنگستان- مرزبان ■ ۴- مقابل علیه- بالای فرنگی- مارک تجاری- چله کمان- اسم آذری ■ ۵- ادا و اطوار- بی عرضه- هر یک از اجزای بدن ■ ۶- صدای گریه- بی بصیرت- میوه پخته شده در شکر ■ ۷- پرحرفی- نیلوفر هندی- معادل فارسی دپارتمان- درجه‌ای در رشته‌های رزمی ■ ۸- خاندان- فرزند شهید امام حسن(ع) در کربلا- تیم فوتبال پایتخت روسیه- ابر غلیظ ■ ۹- خلق و خو- نامی از نام‌های خدای تعالی- تلخ- دشنام ■ ۱۰- لقب معصوم ششم- سرمربی فعلی استقلال- دوره نهفتگی بیماری ■ ۱۱- واحد اندازه‌گیری آب رودخانه- پاداش- نابینا ■ ۱۲- لخت- بخار دهان- نهنگ- جایگاه ویژه- اسب تبریزی ■ ۱۳- پرتگاه کوهستانی- معادل فارسی پرایس لیست- لیست غذا ■ ۱۴- ضربه‌ای در بدمینتون- واحدی برای اندازه گیری مسافت- دیوار انکار ■ ۱۵- میراث- پسوند صفت‌ساز- ایالت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۲		۵		۱
۶	۷	۳		۱				۹
			۴					
۳	۸					۹		
		۷					۲	۵
			۶	۳	۷			
۲	۳							
			۸	۵				
۱						۴	۳	

جدول کلمات متقاطع
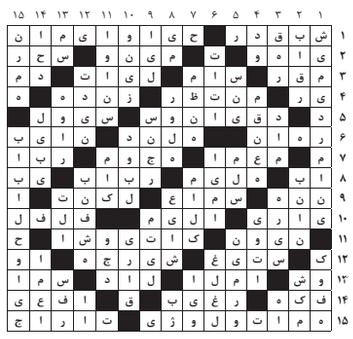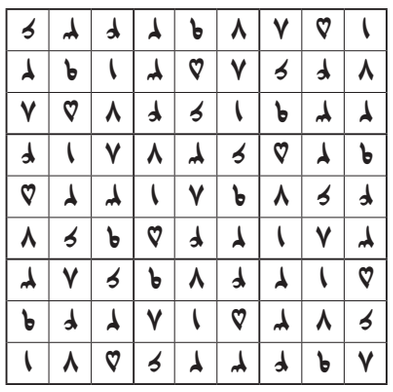
پاسخ جدول شماره ۵۶۶۱